

جنبش کنونی، ماهیت آن و بدیل انقلابی!

بار دیگر شهرهای ایران شاهد خیزش‌های مردمی است که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را به چالش گرفته‌اند، و خواهان خلاصی از وضعیت نکبت بار موجودند. نزدیک به چهل سال حاکمیت استبدادی و پاپمال کردن هرگونه حقوق سیاسی و صنفی توده‌ها، زندان، شکنجه و اعدام فعالین کارگری و دیگرکنشگران اجتماعی، وضعیت معیشتی رقت‌بار، گرانی روزافزون، مشکل مسکن و بیکاری، کارت‌های خرابی و فقر و فلاکت توده‌ای، تخریب و آلودگی محیط زیست و تاثیر مهلک آن بر طبیعت و موجودات زنده، بالاخره اختلاس و دزدی نجومی بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌های حاکم از اموال مردم، تبعیض جنسی علیه زنان و تحمیل نظام پدرسالاری به آنها، سرکوب ملیت‌های ساکن ایران، سیمای جامعه خفقان زده ایران است. این اعتراضات که بر زمینه رشد تضاد آشتی ناپذیر جامعه یعنی کار و سرمایه به عرصه سیاسی روان شده، مردم را به حرکت درآورده و به خیابانها کشانده است. شورش‌ها که از هفتم دی ماه ۱۳۹۶ در بسیاری از شهرهای ایران آغاز شده‌است در واقع ادامه چالشی است که بین توده‌های تحت ستم و استثمار از فردای روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی و متعاقب آن سرکوب جنبش انقلابی و قتل عام کمونیست‌ها، نیروهای مبارز و انسانهای مترقی و آزادیخواه که نقطه اوج آن قتل عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۹) بود از یکطرف و نزاعهای درونی رژیم جهت یکدست کردن حاکمیت از طرف دیگر تا به امروز ادامه دارد. جناحهای درون حاکمیت اگرچه در رویکرد با جنبش‌های مردمی - کارگری و سرکوب آن از وحدت نسبی برخوردارند، ولی بنا به ماهیت سیاسی و چگونگی شکل‌گیریشان نمی‌توانند ثبات و هماهنگی لازم را در قدرت سیاسی دارا باشند. باید توجه داشت که باندهای درونی رژیم فاقد شفافیت بوده و ائتلاف آنها سیال، متغییر و تا مرز حذف و نابودی فیزیکی یکدیگر به پیش رفته است - حذف بازرگان و یزدی، اعدام قطب‌زاده و سپس به حاشیه راندن رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد و دیگر مهره‌های رژیم حاکی از چگونگی سیر این درگیری‌های درونی است. نمونه دیگری از این تکانهای توده‌ای حول جنبش دانشجویی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) و پیوستن مردم به آن بود که مدت یک هفته در اغلب شهرهای ایران ادامه داشت، در اینجا هم مجموعه حاکمیت - ولی فقیه خامنه‌ای، رئیس جمهور خاتمی و رئیس مجلس خبرگان رفسنجانی، اتحاد خود را جهت سرکوب مردم به نمایش گذاشتند. در ادامه این روند ما حول انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) شاهد سرریز شدن "جنبش اصلاح طلبی دولتی سبز" از درون نزاعهای درونی حاکمیت، اینبار خامنه‌ای - احمدی نژاد و موسوی - کروبی هستیم که در زیر شعار "رای من کو" ویا "رای مرا پس دهید" به خیابانها کشیده می‌شود و مردم را در بر می‌گیرد، که با سرکوب متحد حاکمیت روبرو می‌گردد. حال با شورش دی‌ماه ۱۳۹۶ - دسامبر ۲۰۱۷ - روبرو هستیم که از تظاهراتی در مشهد آغاز و به شهرهای دیگر ایران گسترش یافته است که بنا بگفته مقامات رژیم تا کنون ۳۱ نفر کشته و صدها نفر زخمی و ۳۷۰۰ نفر بازداشت شده‌اند. در اینجا هم نزاعهای درونی حاکمیت، و نیروهای پیرامونی آن، سه مثلث خامنه‌ای - لاریجانی، روحانی و احمدی نژاد بطور چشمگیری قابل مشاهده است. آنچه که نقطه اشتراک تمامی این جنبش‌هاست، نبود یک تشکیلات و برنامه انقلابی برای هدایت این خیزش‌ها و گشودن راهی برای ایجاد یک بدیل انقلابی است. برای درک ماهیت این شورش‌های خیابانی و افت و خیزها و سرکوب آنها بعد از مدتی کوتاه و استحالته آنها در تضادهای درون رژیم، نقد دو فاکتور اصلی یعنی تبیین ماهیت حاکمیت سیاسی در ایران و اساس قدرت آن و نیز مضمون و خصلت این اعتراضات که در نهایت سرنوشت آنها را تعیین می‌کند، از اهمیت بالایی برخوردار است. در خاتمه کوتاه به تمایلات ارتجاعی درون خیزش‌های جاری و تظاهرات حول وحوش آن از جمله در خارج برخورد خواهیم کرد.

۱- تبیین ماهیت حاکمیت سیاسی در ایران

اول اینکه حاکمیت سیاسی در ایران برخلاف درک‌های غریب‌فاتی رایج، حاصل «استبداد مذهبی» ویا قدرت «ولایت فقیه - خمینی و یا خامنه‌ای» نبوده و نیست که بتوان با کنار زدن مذهب از حاکمیت و یا "طرد ولایت فقیه" حداقل به دموکراسی بورژوازی دست یافت. نگاهی گذرا به تاریخ موجودیت این رژیم و بخصوص چگونگی سرکار آمدنش نشان می‌دهد که این رژیم حاصل حمله ضد انقلاب امپریالیستی به انقلاب مردم و موقعیت انقلابی سالهای ۵۷ - ۵۶ و جنبش عظیم توده‌ای آن دوران بود که وظیفه داشت جنبش مردمی - کارگری را کنترل و تشکل‌های سیاسی و صنفی بر خاسته از قیام را سرکوب کرده و با حذف قهری نیروهای مترقی و انقلابی، نظام سرمایه‌داری وابسته را در شکل نوینی، یعنی با ایدئولوژی اسلامی بازسازی نماید. ولی حاکمیت سیاسی که در نشست سران قدرت‌های امپریالیستی در گوادلوپ، فوریه ۱۹۷۹ معماری شد، یکدست نبود و از همان ابتدای شکل‌گیریش بدلیل وابستگی‌اش، مجموعه‌ای از تضادهای درونی امپریالیست‌ها را با خود حمل می‌کرد، که بدنبال داشتن سهم بیشتری از استثمار نیروی کار ارزان و غارت منابع طبیعی و زیرزمینی جامعه بودند. بنابراین حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی در ایران حافظ نظم نومستعمراتی ارتیه رژیم پهلوی، و جزئی اندام وار از سرمایه داری جهانی است و عملکرد آن همچنان تابعی از قانونمندی‌های حرکت سرمایه و تقسیم کار بین‌المللی بوده و در تمامی سطوح تولیدی متأثر از نیاز سرمایه یعنی کسب سود و ارزش اضافی است. بنابراین قدرت سیاسی دولت در ایران انعکاس قدرت امپریالیسم جهانی و در خدمت بسط نفوذ آن بوده و می‌باشد و بکارگیری قهر ضد انقلابی علیه جنبش‌های مردمی از عناصر ذاتی این نظام است. بهمین دلیل ساختارهای سیاسی و ایدئولوژیک آن در روبنا، عمیقاً پلیسی و امنیتی بوده که شرط لازم برای حفظ کارکرد این زیربنای اقتصادی است. بهمین دلیل رژیم جمهوری اسلامی و دولت روحانی، همانند دولت‌های قبلی به تحکیمات ارگانهای مالی امپریالیستی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تن داده و برنامه اقتصادی نئولیبرال - امپریالیستی را در تمامی سطوح به پیش می‌برد.

بر خلاف آنهایی که می‌کوشند تضادهای موجود درون حاکمیت را به نزاع چهره‌های شاخص رژیم تقلیل داده و اعتراضات مردمی را بدنبالچه این ویا آن جناح به اصطلاح اصول‌گرا و یا اصلاح طلب رژیم تبدیل و مردم را به انتخاب سراب میان بد و بدتر وادار نمایند - نمونه بارز آن آقای عباس عبدی، فعال سیاسی امنیتی است که معترضان را اشغالگر می‌نامد و از دولت خواستار سرکوب جنبش‌های اخیر می‌شود - . واقعیت این است که درگیری‌ها درونی رژیم بیان منافع سیاسی لایه‌های مختلف یک طبقه اجتماعی، یعنی سرمایه‌داری و وابسته ایران بوده که همواره جنبه وحدت آن یعنی حفظ نظام و سرکوب مردم جهت غالب آنرا تشکیل داده و می‌دهد. بنابراین تبیین هرگونه تغییر و تحولی در جامعه از جمله فراز و نشیب این نارضایتی‌های خیابانی بدون برخورد به تضاد اصلی نظام موجود، یعنی تضاد بین خلق و سلطه امپریالیسم که رژیم‌های شاه و جمهوری اسلامی تبلور مادی آنند، تبدیل به یک چیز پوچ و مهمل می‌گردد و مسئله سلطه امپریالیسم و در این ارتباط حاکمیت سیاسی را باید بطور ارگانیک و بمتابه زمینه هرگونه تحلیل و تبیین و نه یک عامل خارجی که بهر حال نقشی دارد در نظر گرفت، هر چند که روبنای سیاسی و سازماندهی ایدئولوژیک - اسلامی دولت هم نقش موثری در بروز این خیزش‌های اجتماعی داراست.

۲ - مضمون و خصلت جنبش‌های اخیر - ابتدا باید گفت، ناآرامی‌های اجتماعی و شورش‌های مردمی در جوامع تحت سلطه امپریالیسم، جدا از ماهیت و جهت حرکت آن، همواره این خصلت را داشته است که بذر شوق و نوق را در زمین بگری که فاقد فضای تنفس و هوای آزاد است بیاشانند و

جوانه‌های مقاومت و پایداری را علیه ستم و استثمار آبیاری کند. ولی از طرف دیگر تجربه نشان داده‌است، شورش‌های که در زیر فشارتضادهای عینی نظام‌های نو مستعمراتی، همانند ایران سرپاز می‌کنند گذشته از اینکه تا چه اندازه درون مایه انقلابی داشته و یا تجلی تضادهای درونی امپریالیستی‌اند، بدلیل نبود برنامه، دورنما و نقشه راه سیاسی انقلابی، یا بعداز مدتی درگیری و ناتوانی در پیوند با اقشار و طبقات محروم و تحت استثمار و ستم، بخصوص مولدین اصلی جامعه یعنی کارگران و زحمتکش‌ان، دامنه آنها درکشاکش با نیروهای سرکوب حاکمیت کاهش یافته و به ساحل می‌نشینند و یا در تنگنای نزاعهای درونی حاکمیت محصور و بفع این ویا آن جناح حاکمیت مصادره می‌گردند. این خیزش‌های مردمی که مختصات آن خودانگیختگی سراسری و فراگیر بودن آنها است، اگرهم بتوانند افراد کلیدی چنین رژیم‌های ارتجاعی را از صحنه سیاسی بیرون کنند، و به پیروزی نسبی هم نایل آیند، نمونه آن برچیدن بساط سلطنت در قیام شکوهمند بهمن سال ۱۳۵۷ ویا فرار بن علی در تونس و بر کناری مبارک در مصر در بهار عربی و دیگر مزدوران آمریکا در خاورمیانه و نزدیک و شمال آفریقا و دهها نمونه دیگر...، بدلیل خصلت خودبخودی آنها و نداشتن معرفت سوسیالیستی و یک نیروی رهبری کننده انقلابی که در پیوند با مبارزات توده‌ها رشد و قوام یافته باشد، بسرعت سرکوب شده و بدیل‌های نواستعماری دیگری توسط امپریالیسم و ایادیش در شکل و شمایل نوین با اتکاء به بخش‌های دیگر بورژوازی وابسته نوسازی شده و به این کشورها تحمیل می‌شوند.

این شورش‌ها تا آنجائی که سران ارتجاع را نشانه گرفته اند و نابودی دستگاههای زور و ستم را فریاد می‌زنند و خواهان کار، نان مسکن و زندگی انسانی‌اند برحق‌اند. ولی از طرف دیگر باید دانست، اگر تظاهرات علیه گرانی و بیکاری و دیگر مظالم اجتماعی به شعارهای سیاسی تبدیل و رهبران رژیم را مورد حمله قرار می‌دهند و خواهان نابودی آنها می‌شوند، هنوز بمعنای وجود یک جنبش آگاه و با برنامه انقلابی نیست و حتی توهمات زیادی را نسبت به نظام حاکم درون خود حمل می‌کند که می‌توان آنرا در بعضی شعارها و حضور بخشهای از نیروهای حاکمیت و دیگر آلت‌ناتیوهای امپریالیستی در آن دید، بهمین دلیل این خیزش‌های مردمی آسیب‌پذیر بوده و در زیر سرکوب قهرآمیز رژیم فرو می‌نشینند.

بنا بر تمامی واقعیات عینی، تحولات اساسی که در شرایط کنونی پیشاروی جامعه ایران قرار دارد، در ماهیت خود، یک تحول بورژوا - دمکراتیک بمعنای پاکسازی طویله اوژیاسی است که در جریان استقرار و سلطه امپریالیسم شکل گرفته و به جامعه تحمیل شده‌است، بنابراین شرط انکشاف آزاد و برآورد خواست‌های دمکراتیک توده‌های مردم، آزادی بیان و عقیده، حق تجمع و تشکل و اعتصاب، برچیدن تبعیض جنسی علیه زنان و قوانین پدرسالاری، و ممنوعیت کار کودکان و اعدام، جدائی دین از دولت و آموزش و پرورش، رفع هرگونه ستم ملی و مذهبی و مبارزه با هرگونه عظمت‌طلبی ملی و غیره... در گرو برچیدن موانع و قید و بندهای امپریالیستی است که چند سالی بعد از انقلاب مشروطه به اینطرف به جامعه ایران تحمیل شده‌است. این عصیان‌های توده‌ای انرژی کلانی را در خود دارند ولی متأسفانه فاقد برنامه انقلابی و دورنمای روشنی هستند و درون کشاکش جناحهای حاکم و دیگر بخش‌های بورژوازی و حامیان امپریالیستی‌شان محدود و زندانی‌اند. وطبعاً با چنین مضمون و سمتگیری نمی‌توانند به افق راهبردی این مرحله انقلاب یعنی نفی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی و گسل از مناسبات کهنه و برقراری حاکمیت دمکراتیک - انقلابی به رهبری طبقه کارگر نایل آیند.

بهمین دلیل قدرت‌های امپریالیستی در اغلب موارد توانسته‌اند در صورت همه گیر شدن بحرانهای اجتماعی و سیاسی و زمین‌گیر شدن رژیم‌های وابسته وارد میدان شده و با کمک مزدوران داخلی‌شان و یا مداخله نظامی مستقیم تحت پرچم "دفاع از آزادی و دمکراسی" و "برقراری نظم" بر این جنبش‌ها سوار شده و آنها را بسوی اهداف نواستعماری خویش سوق دهند. بنابراین وظیفه نیروهای کمونیستی و پیشروان کارگری است که با ایجاد یک بدیل انقلابی که از درون عمل مستقیم سیاسی، حول افشاءگری همه جانبه از حاکمیت امپریالیستی و در پیوند با توده‌ها بویژه طبقه‌کارگر رشد و قوام یافته و به نیروی دخالتر و جدی در صحنه سیاسی تبدیل شده است بدیلی انقلابی را در برابر مردم بگشایند. تنها در چنین مسیری است که می‌توان شور، هیجان و رادیکالیسم موجود را با آگاهی و شعور انقلابی توأم کرد و با انسجام جنبش‌های پراکنده و هدایت آنها بسوی دشمن اصلی یعنی دولت سرمایه‌داری وابسته و فتح گام بگام جامعه مدنی و سیاسی، راهگشای آزادی و رهائی و سوسیالیسم شد. حضور جنبش‌های اجتماعی گسترده کارگران و دهقانان در عرصه‌های تولیدی شهر و روستا و نیز کارکنان اجتماعی، معلمان، پرستاران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه که برای کسب حقوق صنفی و سیاسی‌شان مبارزه کرده و می‌کنند و در طول این سالها حضور اجتماعی چشمگیری هم داشته‌اند، در واقع آن بستر عینی است که قادر است در صورت تلفیق آگاهی سوسیالیستی که حاملین آن نیروهای کمونیست و پیشروان کارگری‌اند، سلطه سرمایه را نابود و جامعه‌ای نوین مبتنی بر آزادی و عدالت اقتصادی و رفع هرگونه ستم طبقاتی، جنسیتی، ملیتی و مذهبی و نژادی را بنا نماید.

در خاتمه با حرکت از موضع کمونیسم انقلابی لازم میدانیم موضع خود را نسبت به تمایلات ارتجاعی در این شورش‌ها، بخصوص در تظاهرات پشتیبانی در خارج - از جمله شهر وین اعلام نماییم. به اعتقاد ما تبلیغ شعارهای محافل سلطنت طلب که خواستار برقراری مجدد دیکتاتوری شاهنشاهی‌اند و "حضور روح رضا شاه" را به کمک می‌طلبند، بیان توطئه‌های امپریالیستی بخصوص آمریکا و در تباین کامل با منافع توده‌ها بوده و توجیه سرکوب، استثمار و جنایات حاکمیت پنجاه ساله این خاندان مزدور و ایادی آن علیه مردم ایران است. ما همچنین مرزبندی خود را با شعارهای عظمت‌طلبانه و نژاد پرستانه‌ای مانند، "ما ایرانی هستیم عرب پرست نیستیم" "نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران" ویا "سوریه را رها کن فکری به حال ما کن" و غیره... که هدف آن پراکندن سموم نفرت ملی و خارجی ستیزی و توهین به دیگر ملیت‌ها و خلقهای در بند از جمله خلق فلسطین است را اعلام و چنین رویکردی را شدیداً محکوم می‌کنیم.

وین ۱۳ ژانویه ۲۰۱۸

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی!

زنده باد سوسیالیسم!

آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی!

<یکی از فعالین چپ در وین - اتریش >

Kontaktadresse: Iran-Rat, Amerlinghaus, Stiftgasse 8, 1070 Wien

email: linksaktivist@gmx.at